بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه دویست و بیستم\_23 مرداد 1400

[ادامۀ تبیین کلام شیخ در مقام ثانی]

کلام در جهت اولی از مقام ثانی بود، اساس بحث مقام ثانی این بود که آیا ظن غیر معتبر، که نمی­تواند مستند قرار بگیرد، می­تواند موهن یک روایت معتبر السند باشد؟

جهت اول در آن­گونه ظنونی است که علم داریم به عدم اعتبارش، و جهت دوم در آن ظنونی که دلیل خاصی بر عدم اعتبارش نیست، فقط تحت عام **ان الظن لا یغنی من الحق شیئا** قرار دارد.

در جهت اولی فرمودند که چون این ظن ظنی است که دلیل داریم بر عدم اعتبارش چگونه بتواند یک دلیل معتبر را، سست کند؟ لذا اگر آن دلیل معتبر ما که دلیل ظنی خاص است، ظنی خاصی بر حجیت آن دلالت کرده، از این باب حجت شده که مثلا خبر واحد مفید ظن نوعی است، و لو در مورد خاصی مفید ظن نباشد، **فلا اشکال فی عدم وهنه، بمقابلة ما علم عدم اعتباره.**

اگر قیاس که علم عدم اعتباره در برابر خبر واحد قرار گرفت که ظن خاص است و این خبر واحد که ظن خاص است از باب افادۀ ظن نوعی حجت شده است، در چنین جایی موهن بودن قیاس وجهی ندارد. چون معنای افادۀ ظن نوعی این است که خبر واحد از باب این­که ظن نوعی است حجت شده است؛ چه در یک مورد خاص مفید ظن باشد و چه نباشد، باز هم حجت است، حال فوقش این است که این قیاس آمده و باعث شده است که شما نسبت به یک خبر در یک مورد ظنی پیدا نکنید، خب پیدا نکنید، به حجیت خبر واحد که ضرر وارد نمی­شود. خبر واحد از باب ظن نوعی حجت شده است، ولی در یک مورد خاصی افادۀ ظن نکند. اگر گفتیم، خبر واحد از باب افادۀ ظن نوعی حجت نیست، بلکه از باب تعبد حجت است و چون روایاتی داریم بر حجیت خبر واحد، باز فالامر اوضح، چون وقتی تعبد داریم بر حجیت خبر واحد، حال یک قیاسی علیه این خبر واحد مقابله کند، قیاسی شارع آن را با دلیل مطرود کرده است، ان­جا باز هم قیاس توان موهن بودن را ندارد. این تمام.

از این­جا به بعد یک مقداری بحث قوی­تر می­شود و توجه بیشتری می­طلبد.

در باب خبر واحد دو بحث مربوط به این موضع است، یکی این که آیا خبر واحد از باب افادۀ ظن نوعی حجت است یا از باب تعبد؟ حال هر نظری که انتخاب کنیم یک بحث دیگر مطرح است و آن این که آیا حجیت خبر واحد، مقید است به صورت عدم ظن بر خلاف؟ خبر واحد اقامه شده است بر وجوب جمعه، آیا حجیت این خبر بر وجوب جمعه مقید است به این­که ظنی به عدم وجوب نداشته­ باشیم؟ اگر ظن به عدم وجوب نداشتی، این روایت دال بر وجوب حجت است، و الا اگر ظن به عدم وجوب داشتیم، این روایت دیگر حجت نیست. آیا حجیت خبر واحد مقید به صورت عدم ظن بر خلاف است یا مقید نیست؟

اگر بگوییم مهم افادۀ ظن نوعی است، یا مهم وجود تعبد بر خبر واحد است، و فرقی نمی­کند ظن به خلاف داشته باشی یا نداشته باشی، اینجا همان بود که گفتیم، وجود قیاس علیه خبر واحد، مشکل ساز بر سر راه خبر واحد نیست.

اما اگر مبنای ما این شد که خبر واحدی حجت است حال چه از باب افادۀ ظن نوعی، چه از باب تعبد، که ظن به خلافش نداشته باشیم، اگر این مبنا بود، **کان للتوقف، مجال**.

اگر این مبنای دوم بود و گفتیم حجیت خبر واحد مشروط است به این که ظن به خلافی نباشد، اگر ظن به خلاف بود، در برابر خبر واحد دیگر حجت نیست، حال آن ظن به خلاف، از یک دلیل ظنی مثل قیاس حاصل شده است، که دلیل داریم بر عدم حجیتش ولی برای من ظن به خلاف حاصل کرد، اینجا می­توانیم دست از آن خبر واحد حجت برداریم. بگوییم این فی حد نفسه صحیح و حجت است اما چون ظن به خلافش داریم، نه دیگر حجت نیست.

و نیز اگر گفتیم ظواهر حجیت دارد، حال چه از باب ظن نوعی و چه از باب تعبد، آیا ظاهر که حجت هست، مطلقا حجت است که ظن به خلافش باشد، آن هم ظن غیر معتبر، چه ظن به خلافش نباشد، یا نه ظاهر که حجت است وقتی حجت است که شما ظن به خلاف نداشته باشید، اگر مبنای اول بود که یک روایت داشتید ظهور در وجوب داشت، حال ظنی به خلافش باشد یا نباشد، حجت است، اما اگر مبنای دوم بود و گفتید این ظهور وقتی می تواند مستند فتوا قرار بگیرد، که ظنی بر خلافش نباشد، این جا چون قیاس علیه این خبر واحد است **کان للتوقف مجال**. می گوییم دیگر نمی توانیم با ضرس قاطع بگوییم الظاهر حجة. اگر این مبنا بود بله.

**و لعله الوجه، فیما حکاه لی بعض المعاصرین عن شیخه:**

نفرموده کیست، شاید با توجه به تعابیر دیگر مراد صاحب جواهر باشد که از کاشف الغطاء نقل کرده است.

**أنه ذکر له مشافهه**

که آن بزرگ برای آن شاگرد مشافهة گفت:

**انه یتوقف فی الظواهر المعارضه بمطلق الظن علی الخلاف حتی القیاس و أشباهه.**

آن استاد بعض المعاصرین، به بعض المعاصرین گفت که من اگر جایی ظاهری بود که فی حد نفسه هیچ مشکلی در ظهور بودنش نداریم، اما این ظاهر معارض بود با مطلق ظن، چه ظن معتبر، چه غیر معتبر، غیر معتبرش هم، چه دلیل خاصی مثل قیاس غیر معتبرش کرده باشد، چه تحت عموم **ان الظن لا یغنی من الحق شیئا** قرار گرفته باشد مطلقا هر ظنی مثل قیاس و اشباه قیاس در مقابل ظهور در یک روایت صحیحه بود، من در عمل به آن ظاهر متوقف هستم.

شیخ می گوید اگر کسی این مبنا را داشته باشد، می تواند برای قیاس این مقدار تأثیر را قائل شود که جلوی حجیت ظهورات را بگیرد و موهن باشد.

**لکنَّ هذا القول، أعنی تقیید حجیه الظواهر بصوره عدم الظن علی خلافها، بعید فی الغایه.**

این یک عبارت،(صفحۀ 571) این مبنای کاشف الغطاء بعید است در غایت.

بر می­گردیم به صفحۀ 170 که بحث در مورد که بحث در مورد موهن بودن مشهور با یک روایت است. صفحۀ 170 می فرماید:

**نعم ربما یجری علی لسان بعض متأخری المتأخرین من المعاصرین عدم الدلیل علی حجیة الظواهر، اذا لم تفد الظن أو اذا حصل الظن الغیرا المعتبر علی خلافها**

در زبان برخی از متأخر المتأخرین من المعاصرین یک مطلبی جاری است، محشین گفته شاید محقق کلباسی باشد، ولی ما عرض کردیم آن تعبیری 571 با کلام کاشف الغطاء سازگار است و به نظرم با توجه به مقدمۀ کشف الغطاء که مباحث اصولی است، این سخن بسیار سازگارتر است.

حال گوینده هر کس باشد، این آقا فرموده است دلیلی بر حجیت ظواهر نداریم اگر ظاهر مفید ظن نبود. یعنی افادۀ ظن نوعی کافی نیست، باید مفید ظن شخصی باشد، این همان مبنایی است که ما تقویت کرده­اییم و با همان مسلک اضطرار منطبق است.

برخی این چنین گفته اند

**او حصل الظن الغیر المعتبر علی خلافها**

یا اگر بر خلاف ظواهر یک ظن غیر معتبری حاصل شد، باز ما دلیلی بر حجیت آن ظاهر نداریم. ظن غیر معتبر بر خلاف ظواهر آمده، ظاهر را از حجیت انداخته است.

این را برخی فرموده­اند اما من شیخ انصاری میگویم:

**لکن الانصاف: أنه مخالف لطریقه أرباب اللسان و العلماء فی کل زمان و لذا عد بعض الاخباریین، کالاصولیین، إستصحاب حکم العام و المطلق حتی یثبت المخصص و المقید من الاستصحابات المجمع علیها. و هذا و إن لم یرجع إلی الاستصحاب المصطلح إلا بالتوجیه، إلا أن الغرضَ من الاستشهادِ به بیانُ کونِ هذه القاعدهِ إجماعیه.**

این که بگویید اگر ظاهری مفید ظن شخصی نبود، حجیت ندارد، مخالف است با روش ارباب لسان که به ظواهر عمل می کنند چه ظن شخصی به خلافش داشته باشند، چه نداشته باشند، این مطلب مخالف است با طریقۀ علما در هر زمان، چه اخباری، چه اصولی که به ظواهر عمل می­کنند، حتی اگر ظن به وفاقش و ظن شخصی بر طبقش نداشته باشند.

علماء به ظواهر عمل می­کنند، ارباب لسان به ظواهر عمل می­کنند چه در برابر این ظاهر ظن غیر معتبری باشد و چه ظن غیر معتبری نباشد، مهم برای ارباب لسان افادۀ ظن نوعی است؛ لذا ببینید اگر یک عامی بود یا یک مطلقی بود، به این عام و مطلق عمل می کنند و اگر هم شک کنند که براین عام تخصیص و تقییدی وارد شده است، حکم به اجمال نمی­کنند، حکم به توقف نمی­کنند، می گویند عام حجت است در عمومش، مطلق حجت است در اطلاقش، حال چه یقین داشته باشیم به عدم وجود مخصص و مقید، چه شک هم بکنیم در وجود مخصص و مقید، طبیعتا وقتی شک در وجود مخصص و مقید داریم، از این ظاهر در این مورد خاص چه بسا افادۀ ظنی نشود، ولی در عین حال چه بسا از این عام و این مطلق ما افادۀ ظن نشود، ولی تا یقین و دلیل و اطمینان به وجود مخصص پیدا نکنیم، عام و مطلق در عومیت خود باقی است.

این نشان می­دهد این که بیاییم و بگوییم در حجیت ظواهر توقف می­کنیم اگر ظن بر خلافش داشته باشیم حتی القیاس، این به تعبیر صفحۀ 591: **بعید فی الغایة**

این دو جا را دقیق مطالعه کنید، این حرف اگر ثابت بشود، حال گوینده محقق کلباسی باشد یا کاشف الغطاء، اگر این سخن ثابت شود، تأثیر بسیاری در برخی از مسائل فقهی خواهد داشت، گره­هایی را با این مبنا می­توان از فقه گشود، شبهاتی را می­توان با توجه به این مبنا پاسخ داد، تا ببینم آیا این مبنا قابل قبول است یا نه؟

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.